

4430



صفحه	مطلب	صفحه	مطلب
۱۰۴	فصل در بیان وقوع شک و شبهه طواف	۱۱۴	باب در بیان کفارت و تخیار
۱۰۵	فصل در بیان جماع قبل از دخول	۱۱۵	فصل در بیان روز نیت و مختار
۱۰۶	فصل در بیان آنکه بدنه و بقیره در تمتع مساوی است	۱۱۶	و می صلی الله علیه و آله و سلم بر ابو العاص بعد شش سال کناح
۱۰۷	فصل در بیان جزاء صیبه	۱۱۷	اول
۱۰۸	فصل در بیان آنکه بر محصر قضای است	۱۱۸	فصل در بیان صیاق بر صا
۱۰۹	فصل در بیان نفوذ وصیت است	۱۱۹	و مجنونه و مجنون
۱۱۰	از اجرت حج	۱۲۰	فصل در بیان عشرت با زمان
۱۱۱	فصل در بیان زیارت قبر مطهر	۱۲۱	باب در بیان ولیمه
۱۱۲	مقدس نبوی صلعم	۱۲۲	فصل در بیان وجوب اجابت دعوت ولیمه
۱۱۳	کتاب النکاح	۱۲۳	فصل در بیان کلام بحالت جماع
۱۱۴	باب در حکم کناح و صفت منکوم	۱۲۴	فصل در بیان کار و بار کردن در خانه
۱۱۵	فصل در بیان تقلیل مهر	۱۲۵	باب در بیان قسم
۱۱۶	فصل در بیان اعلان نکاح	۱۲۶	باب در بیان طلع
۱۱۷	فصل در بیان شمار	۱۲۷	باب الطلاق
۱۱۸	فصل در بیان نکاح شیب و بکر	۱۲۸	فصل در بیان آنکه سه طلاق در حکم واحد است
۱۱۹	فصل در بیان تحریم مشبه	۱۲۹	فصل در بیان آنکه در انقضاء عیال طلاق باگزیر است از محض مقتضای
۱۲۰	فصل در بیان محلل و محلل له	۱۳۰	فصل در بیان آن سه چیز که جدش
۱۲۱	فصل در بیان آنکه مطلقه منطلقه بر است		
۱۲۲	زوج اول حلال نکود و آنکه زوج ثان		

بعد از طلاق

بعد از طلاق

عسيلة ما ذاق الاول اخوجه مسلمه و این دلیل است بر وجوب
و با وجود آن مجرد و خول کافی است و انزال شرط نیست

باب در بیان کفارت و خیار

ابن عمر گفته است حضرت مسلمه فرمود بعضی عرب اکفار یعنی اند و همچنین بعضی موالی
اکفار یعنی مکر حاکم و حجام و این را حاکم روایت کرده و در سندش راوی
بی نام است و ابو حاتم متکرمش گفته و لیکن شاید بی دارد نزد بزرگواران معاوی
جبل بسند منقطع و فاطمه بنت قیس را گفته نکاح کن با اسامه و این در مسلم است
فاطمه قرشیه بود و اسامه مولی زاده و بنی بیاضه را از انبیا کناح ابابنده و کناح
باوی فرموده و او حجام بود و سندش نزد حاکم جید است پس مقدم باشد بر
روایت اولی در ارجح بود از آن و کفارت در نسب غیر مستقر بود و هر که با اعتبار
رفته یحیر و خیال بی استند لال آویخته و بودن بنات بتولی رضی الله عنهما ارجح
و قد رد اعلی و در نصب مستلزم آن نیست که بر کمتری از خود با وجود رضای
اولیا حرام باشند و قرون مشهور و لهذا با یحیر از این مسائل در رجعت بودند و مثلاً
احدی از مردم در آن معلوم نشده مگر بعد از گذشتن چهار صد سال از هجرت نبویه
و با بحکم مسلم است استثنای بنات فاطمه از ازدواج با دیگران قریشی باشند یا غیر
آن مسلم و ولیمه است نه مسلم و ولیمه و قضیه عصبیه عرفیه است نه قضیه شرعیه
و اگر لابد باشد اعتبار انساب حساب پس شک نیست که اشرف انساب نسب بنی هاشم و
فضل حساب علم است پس شرط اولی در باب کفارت یکدیگر از بزرگواران و تزویج از شبه بزرگان
ست نسبت یا جهادات و که لها من اخوات عند الله و لیس علیها انکار
من علم و حدیث غیار بر بره نزد عتق متفق علیه است و در روایتی نزد مسلم آمده
که زوجهش عید بود و در روایتی دیگر آمده که مرد بود و اول ثابت است و در
بخاری از ابن عباس بصحت رسیده که بنده بود و فیر و زو علمی را که زیر او دو

خواهر نزد اسلام آوردن بود و ارشاد کرد که طلاق ای شما شصت و شصت و شصت را
 بخاری اعمال کرده مگر این میان و در خطبی و بیعتی تسبیحش و نزدیکی تحسینش نمود
 اند و غیلان بن مسلمة ثقفی نزد قبول اسلام ده زن نزد خود داشت و بگنان همراه
 او مسلمان شدند آنحضرت او را امر کرد با اختیار چهار زن از آنها و این را اگر چه
 این میان و ماکم تصحیح کرده اند مگر بخاری و ابو زرعه و ابو حاتم اعلاش نمود
 و ابن عبید الله گفته کما جعلوا له و اعلاه غیده من الخطا بطل اخری
 و چون مقام مقام و خوب تحریر و تحلیل و موضع موضع عامه البیوی است و حال و
 برین موال است پس چنانکه باید و شاید منتقض از برای استند لال بر منع زیاده
 بر این نشود و آیه کریمه فانکحوا ما طاب لکم من النساء مشفی و
 ثلاث و رباع بر چهار و عرب عمار و المة لغت مفید جواز نکاح دو و دو سه
 سه و چهار چهار بار و یک بار است و در آن تعرضی از برای مقدار عدد زنان
 نیست و نه دلیل بر مضارقت و قه اولی نزد و قه ثانیه است و اگر نزد کسی نقل گفت
 یعنی از المة لغت و اعراب باشد پس مقام منتفاده از وی است بدان
 تفصل فرماید و قه بدعوی اجماع نزد غیر مضرح باین جلیه ایون و ابی خطیب
 و قه قسم این اجماع بصحت خواهد رسید حال آنکه ظاهر بر و ابن صباغ و عمرانی و قه
 از تحقیق متاخرین برخلاف این اجماع رفته اند و هم قرآن کریم و فعل رسول
 رحیم که نه زن یا زیاده در بعض اوقات فراسهم آورده طواف اجماع مذکور است
 و دعوی خصوصیت مقتضی دلیل است و بر ارب اصلیه همراه دارد و نقل از
 جز بنای قلی که نزد شش همه معاذیر منقطع گردد ممکن نیست و حدیث متقدم غیلان
 بالملالی که در آن است کجا منتقض از برای نقل از دلیل قرآنی و فعل مصطفوی
 می تواند شد و هر که تصحیح این حدیث برومی که بدان قیام حجت میتواند است کند
 یا دلیل دیگر در معنی این حدیث بیارد و حدیثش جزای خیر و بد چه میان هیچ یکی
 و میان حق عداوت و بغضا نیست و بر عالم ایضاً حق اجتهاد و لاسیما در مقامات

تحریر و تقریر چنانکه در همه ایجاهاست این کتاب و جز آن کرده ایم و میکنیم واجب است
 و نزد حاکم چیزی در صدر تفرع در عمل باید کرد و در تقریر صواب فایده است
 ان تهاهي التصريح بالحق الذي يبلغ اليه ملكتك لقليل وقال و
 لاسيما في مثل مواطن تجن عنها كشيء من الرجال فانك لا تسأل
 يوم القيامة عن الذين ترخصيه منك العباد بل عن الذين يرتضيه
 المعبود و اذا جاء نصر الله بطل نصر معقل عمر و من وردك البحر مستقل
 السواقيا فصل آنحضرت صلوات الله و خیر خود برین رابر ابو العاص بن الربیع
 بعد از شش سال بنجاح اول برگردانید و نکاح تازه نکرد و این حدیث نزد
 احمد و حاکم بصحت رسیده و در حدیث دیگر آمده که نکاح جدید کرد و لیکن
 ترمذی اول را ابو و از روی استناد گفته و یکی که اسلام آورده نکاح کرده
 بود شوی او گفت میدانی که من مسلمان شده ام پس آنحضرت آن زن را
 از شوهر دیگرش کشیده بشوهر اول داد و این را ابن حبان و حاکم تصحیح کرده اند
 فصل چون در پهلوی عالییه که زنی از بنی غفار بود نزد و خول و و خنثیاب
 ملاحتله بیاختن کرد و فرمود جائه خود و پوشش و یکسان خویش بیاختن و امر بکاهن
 دادن کرد و در سندش مجهول است و از عمر بن خطاب آمده که زن بر صبار
 یا مجنون یا مجذوم را صدقاتی است عوض سیس و این صدقاتی بر ذمه فریب
 است یعنی اگر میدانیست ورنه بر حایل تا و ان نیست و از علی مرتضی هم نحو آن
 زیادت قرن آمده و قضا عمر رضی الله عنه در عین تا جیل یک سال است و
 لیکن این همه موقوفات است بحجت نمی ارزو گو اسانیدش رجال ثقات باشند
 و امثال این مقامات استثنای و بیرونات باشند نه بغیر آنها و آن موجود نیست
 و بصورت و مبنی ثابت شده که عقد نکاح لازم است و به ان احکام زوجیت
 از حی و وظی و وجوب نفقه و نحو آن و ثبوت میراث و سایر احکام ثابت میشود
 همچنین از ضرورت و مبنی خروج از ان بطلاق و موت ثابت پس از برای و هم